



فقه و اجتهاد

دوفصل نامه تخصصی فقه و علوم وابسته
سال اول، شماره اول [پیاپی 1]
بهار - تابستان 1393

صاحب امتیاز:

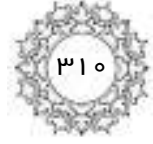
مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسوول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

حسینعلی رحمتی



في الجرائم الجنسية الموجهة للحد في القانون الاسلامي الجزائري

حسن مظفري

مستشار ومحامي قانوني

الخلاصة:

اصول التجريم، التي تعد قسما من فلسفة القانون، هي احد المسائل الاساسية في دائرة القانون الجزائري، ايجاد حدود سلوكية وتضييق دائرة النشاط الارادي للانسان عند عملية التجريم امر مخالف مع القواعد الاولية للحرية وابعاد افعاله، والذي يمنع عن ذلك هو طبيعة الانسان الحرة، الا ان يوضح ذلك على اساس اصول راسخة اصيلة متينة. يبين هذا المقال اصول التجريم في الجرائم الجنسية الموجبة للحد (الزنا اللواط، المساحقة) في القانون الجزائري الاسلامي، ولأجل الوصول الى هذه الغاية لا بد اولاً من دراسة الاصول المشتركة ثم الاصول الخاصة بالتجريم في هذه الجرائم.

الكلمات الرئيسية: الاصول الجرائم التصورية؛ الجرائم الجنسية؛ الحدود في الاسلام؛ الاحكام الجزائية في الاسلام؛ الفقه والقانون الاسلامي.



The Foundations of Sexual Criminalization Requiring Fixed Penalties in Islamic Criminal Laws

Hassan Muzafari

Legal consultant and Ministry of Justice Lawyer

Abstract

The foundations of criminalization is part of philosophy of law; form a fundamental issue in the field of criminal law. To restrict and narrow man's behavioral and voluntary fields through criminalization is contrary to the origin of man's original freedom and legalization of activities. The liberal nature of man prevents him from being obedient to this code, unless it is clarified that the rule is based on reasonable and original foundations.

The paper defines the foundations for criminalization of the sexual crimes (adultery, sodomy, lesbianism) that require fixed penalty in Islamic criminal law. To achieve this objective, the paper examines and discusses the common foundations, and then the specific foundations of criminalization for the aforementioned crimes are analyzed.

Key Words: The Foundations of Criminalization; Sexual Crimes; Fixed Penalties in Islam; Islamic criminal Law; Islamic Jurisprudence and law.

مبانی جرم انگاری در جرایم جنسی مستوجب حد در حقوق

کیفری اسلام

حسن مظفری

مشاور حقوقی و وکیل دادگستری



چکیده

مبانی جرم انگاری، که جزو فلسفه حقوق به شماری آید، یکی از مسایل بنیادین در قلمرو حقوق کیفری است. ایجاد محدودیت‌های رفتاری و تضییق دامنه فعالیت‌های ارادی انسان به وسیله فرآیند جرم انگاری، امری مغایر با اصل اولیه آزادی و اباحه اعمال می‌باشد؛ و طبع آزادی خواه انسان مانع اطاعت از آن است؛ مگر روشن گردد که بر مبانی ای مستحکم و اصیل استوار است. این مقاله به تبیین مبانی جرم انگاری در جرایم جنسی مستوجب حد (زنا، لواط و مساحقه)، در حقوق کیفری اسلام پرداخته است. برای وصول به این مقصود ابتدا مبانی مشترک، و سپس مبانی اختصاصی جرم انگاری در این جرایم، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. **واژگان کلیدی:** مبانی جرم انگاری؛ جرایم جنسی؛ حدود در اسلام؛ احکام کیفری اسلام؛ فقه و حقوق اسلامی.

مقدمه

مباحث مربوط به مبانی و فلسفه وجودی هر علم، اساسی‌ترین نیاز در راستای شناسایی و معرفت آن علم است که دانش حقوق نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. مسائل فلسفه حقوق، قسمت حساس و حیاتی این رشته از دانش بشری است که نقشی مهم در ارتقا و بالندگی این رشته ایفا نموده و تأثیری بسزا در تحولات و رویدادهای مهم اجتماعی داشته است (دل و کیو، 1336: 22). نیاز به بحث و بررسی پیرامون مسایل بنیادین هر علم که به منزله ریشه و اساس آن محسوب می‌شود، بر هیچ محقق پوشیده نیست. با این وجود، باید اعتراف کرد که متأسفانه این‌گونه مباحث، چه در عرصه آموزش و چه در میدان پژوهش، مورد بی‌مهری قرار گرفته، و سهمی اندک به آنها اختصاص یافته است. «مبانی جرم‌انگاری» بخشی از فلسفه حقوق، و یکی از مسایل بنیادین در قلمرو حقوق کیفری است، که پاسخ‌های اساسی در مورد علت جرم دانستن برخی از رفتارها در این قسمت بیان می‌شود. بدون شک تشریح مبانی هر قانون و بیان ملاک‌ها و معیارهای وضع آن، نقشی مهم در ایجاد باور و اعتقاد به آن دارد، و موجب پذیرش قلبی آن از سوی مردم خواهد شد؛ زیرا زمانی که شخص به آثار و فواید واقعی اوامر و نواهی قانون‌گذار پی ببرد، و یقین نماید که در تشریح قوانین، چیزی جز مصلحت او و جامعه در نظر نبوده است، اطاعت از قانون را با رغبت و انگیزه بیشتری بر

خود فرض می‌داند، و امور و سوسه‌انگیز نمی‌توانند او را به بی‌تفاوتی نسبت به قانون بکشانند؛ چرا که مهم‌ترین ضمانت اجرای قانون، اعتقاد به آن است.

قرآن کریم در برخی موارد پس از بیان حکم، علت و حکمت حکم را - هر چند به طور اجمال - بیان نموده است؛ تا به این وسیله اعتقاد مخاطبان را به آن حکم جلب، و زمینه را برای اجرای هر چه بهتر آن فراهم نماید؛¹ علت این امر آن است که علم به ملاکات احکام، انسان را به یقین می‌رساند و یقین انسان را به عمل و می‌دارد. در ماجرای همراهی حضرت موسی با حضرت خضر علیه السلام که در قرآن مجید آمده است، حضرت موسی تاب تحمل کارهای حضرت خضر علیه السلام را نداشت چرا که علت رفتارهای او را نمی‌دانست و از اسرار آن آگاه نبود. خضر نیز به همین دلیل از ابتدا چنین چیزی را پیش‌بینی کرده و خطاب به او فرمود: «تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموز آن آگاه نیستی، شکیبایی داشته باشی؟!» (کهف/67 و 68). فخر رازی از جمله افرادی است که به اهمیت آگاهی از فلسفه توجه داشته است. او در این باره می‌گوید: «شناخت فلسفه احکام دارای فایده مهمی است؛ زیرا نفوس بشری به پذیرش احکامی میل دارد که مطابق ملاک‌های عقلی و علمی است و، به عکس، در پذیرش احکامی که تنها تعبدی‌اند بی‌میل است.» (به نقل از: بهرامی و ربانی، 1374: 71). افلاطون نیز بهترین و آسان‌ترین شیوه برای گردن نهادن آدمیان در برابر قوانین را جلب اعتقاد آنها به قوانین دانسته و می‌گوید: «آن روز که همه مردمان شهر اعم از زن و مرد و کودک و بنده و آزاد، درباره قوانین اعتقادی واحد پیدا کنند، قانون‌گذار می‌تواند مطمئن باشد که آثارش از هر آسیبی مصون خواهد ماند.» (افلاطون. بی تا: 4/2287). لویی چهاردهم بر این عقیده است که انسان جاه‌طلب و مغرور دلیلی نمی‌یابد که از دیگران فرمان ببرد، مگر آن که فایده آن را حس کند (به نقل از: موروا، 1344: 135). «تین دو گرف»² جرم‌شناس معروف بلژیکی، یکی از فرآیندهای فعلیت یافتن عمل مجرمانه را

۱. به عنوان مثال: می‌توان به این آیات اشاره نمود: سوره بقره (2)، آیات 179 و 221 و 222 و 282؛ سوره مائده (5)، آیات 6 و 91؛ سوره اسراء (17)، آیه 32؛ سوره احزاب (33)، آیه 59؛ سوره حشر (59)، آیه 7؛ سوره حجرات (49)، آیه 12.

2. Etienne de Greef.

ولادت و رشد اسطوره ارزش بر دانسته و معتقد است که مجرم در ابتدا عمل مجرمانه را توجیه نموده، در نزد خود به آن ارزش داده، و پس از اعتقاد به کاری که انجام می‌دهد اقدام به ارتکاب آن می‌نماید. به عنوان مثال: یک قاتل، قربانی خود را تا بدان حد تنزل می‌دهد و او را کوچک می‌شمارد، که کاملاً استحقاق سلب حیات را داشته باشد (به نقل از: گسن، 1374: 201). با توجه به آنچه گفته شد، مهم‌ترین چیزی که می‌تواند انسان را در برابر اطاعت از قوانین به تمکین وادارد، همانا ایمان، اعتقاد و باور به قانون است؛ که تشریح مبانی جرم‌انگاری تأثیر به‌سزایی در این امر دارد، و با ممکن نمودن اجرای هر چه بهتر قانون، کاهش جرایم را به دنبال خواهد داشت.

سؤال مهم نوشتار حاضر عبارت است از این که آیا دادن وصف مجرمانه به بعضی از رفتارهای جنسی و جرم قلمداد نمودن آنها از سوی قانون‌گذار اسلام، صرفاً امری اعتباری و تبعیدی محض است یا این که مصالح و مفاسد واقعی و نفس‌الامری پایه و اساس آن را تشکیل می‌دهد؟ و آیا مبانی جرم‌انگاری این جرایم، مترزل، سست و انعطاف‌پذیر است؛ به گونه‌ای که در شرایط خاصی فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهند یا این که از آن درجه اتقان و استحکام برخوردارند که هیچ‌گاه تزلزل و سستی در آنها راه نمی‌یابد و در هیچ شرایطی نمی‌توان از آنها جرم‌زدایی نمود؟

نگارنده بر آن است که رفتارهای جنسی مجرمانه در حقوق کیفری اسلام، بر مبانی مستحکم، متقن و اصیلی استوار است که هیچ‌گاه سست نخواهد شد و تبیین آنها علاوه بر آن که موجب اعتقاد و باور، و در نتیجه التزام عملی نسبت به آنها می‌گردد، تأثیر زیادی در پاسخ‌گویی به کسانی که تحریم آنها را مغایر با حقوق و آزادی بشر می‌دانند، دارد. بررسی این موضوع ژرف‌اندیشی تعالیم اسلامی را نیز به اثبات خواهد رساند.

1. تبیین موضوع

جرم‌انگاری¹ فرآیندی است که به وسیله آن، اعمال یا رفتارهای خاصی به موجب قوانین کیفری ممنوع، و برای آنها مجازات در نظر گرفته می‌شود (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، 1377: 76). قانون‌گذار حکیم اسلام با توجه به ملاک‌ها و معیارهایی که

در نظر داشته اقدام به جرم‌انگاری و تعیین عناوین مجرمانه در مورد بعضی از رفتارها نموده است؛ که جرایم جنسی مستوجب حد از جمله مصادیق آن‌ها است.

مقصود از مبانی جرم‌انگاری در این جرایم، «علت‌ها» و «حکمت‌ها»یی است که بر اساس آنها شارع مقدس اسلام آن اعمال را ممنوع نموده است. در تفکیک میان «علت» و «حکمت»، گفته شده است: «حکمت تشریح، مصلحت و مبنایی است که به خاطر آن قانونی را وضع کنند؛ مانند حکمت عده طلاق که جلوگیری از اختلاط میاه است. حکمت منضبط، نیست به عکس علت.» (جعفری لنگرودی، 1378: 3 / 1745). در توضیح مطلب فوق می‌توان گفت: علت، چیزی است مشخص و معین و دارای نظم خاص که شارع، حکم خویش را بدان پیوند زده به گونه‌ای که بود و نبود حکم، به بود و نبود علت وابسته است؛ حال آن که حکمت عبارت است از جلب مصلحت یا دفع مفسده‌ای که شارع به خاطر آن، حکم را تشریح کرده است ولی قوام حکم، وابسته به وجود یا عدم حکمت نیست؛ بدین معنی که اگر در موردی، حکمت حکم منتفی شد حکم همچنان به قوت خود باقی است. به عنوان مثال: اگر حکمت جرم‌انگاری زنا «جلوگیری از اختلاط نسل» باشد، حتی در موردی هم که اصلاً احتمال به هم آمیختن نطفه‌ها وجود ندارد، زنا جرم محسوب می‌شود. باید به این نکته توجه کرد که هر چند مجازات، نوعی ضمانت اجرا برای تحقق همان هدف و مصلحتی است که جرم‌انگاری بر اساس آن صورت گرفته است، با این وجود، بحث از مبانی جرم‌انگاری را نباید با مباحث مربوط به اهداف مجازات‌ها خلط نمود؛ زیرا ویژگی‌ها و آثار متفاوت و حتی متضادی که در انواع مجازات‌ها وجود دارد، به ما امکان می‌دهد تا بتوانیم اهداف مجازات را از مبنای جرم‌انگاری تمیز دهیم (نوبهار، 1379: 14).

«جرایم جنسی»¹، اصطلاح عامی است که تمامی رفتارهای جنسی نامشروع و غیرقانونی از قبیل زنا، لواط، مساحقه، آمیزش با حیوانات، استمناء، تعرض به عفت و حیای دیگران مانند بیرون آوردن آلت تناسلی نزد آنان، ارتکاب عمل جنسی در حضور دیگران را در بر می‌گیرد. در مقاله حاضر، تنها جرایم جنسی مستوجب حد (یعنی زنا، لواط و مساحقه)، مورد بررسی قرار می‌گیرد. جرایم مستوجب حد، جرایمی

1. Sexual offences.

است که در حقوق کیفری اسلام برای آنها مجازات معین و ثابتی پیش‌بینی شده است؛ با این وجود در تعیین جرایم مستوجب حد، اختلاف نظرهایی در میان فقیهان وجود دارد؛ تا به آن جا که مرحوم آیت الله خوئی تعداد آنها را تا شانزده جرم ذکر نموده است (موسوی خوئی، بی تا: 166/1) در حالی که مرحوم محقق حلی، تعداد جرایم مستوجب حد را منحصر به شش جرم کرده است (حلی، 1389: 147/4). از این رو در رابطه با جرم «قوادی»¹ باید بگوییم که هر چند اعتقاد مشهور بر این است که قوادی از جرایم مستوجب حد است (نجفی ابرندآبادی، 1377: 401/41 - 400)، ولی اختلاف نظر در این زمینه نیز وجود دارد. به هر حال، با قطع نظر از این مسأله، با توجه به آن که مبانی جرم‌انگاری قوادی در واقع به مبانی جرم‌انگاری در زنا و لواط و مساحقه برمی‌گردد، از طرح مستقل آن خودداری شده است.

لازم به ذکر است که پرداختن به این بحث به پیش‌فرض‌هایی چون «تعلیل بردار بودن احکام الاهی» و «توانایی عقل در کشف مبانی و ملاکات احکام» نیاز دارد؛ که به خاطر رعایت اختصار، از مطرح کردن آنها خودداری شده است، و با این فرض که احکام الاهی تعلیل بردار بوده و عقل بشر نیز در برخی موارد (به ویژه در امور غیر عبادی) توانایی کشف مبانی آنها را دارد، به بیان مبانی جرم‌انگاری در جرایم جنسی مستوجب حد در حقوق کیفری اسلام پرداخته‌ایم.

2. پیشینه تاریخی جرایم جنسی مستوجب حد

همواره در طول تاریخ عمل شنیع زنا در تمام شرایع، و حتی در قوانین مختلف بشری، جرم محسوب و مرتکب آن مورد مجازات قرار می‌گرفته است؛ که علت چنین اجماع و اتفاق، قضاوت فطرت سلیم انسانی در مورد قبیح ذاتی و حرمت این عمل زشت می‌باشد (جبر، 1985م: 17). در مجموعه قوانین حمورابی که یکی از قدیمی‌ترین قوانین بشری است، زنا جرم محسوب شده و برای مرتکب آن مجازات

1. قوادی در لغت به معنای «راه بردن»، و در اصطلاح عبارت است از «جمع کردن و مرتبط ساختن دو نفر یا بیشتر، برای ارتکاب زنا یا لواط». بعضی از فقیهان، گردآوری زنان برای انجام مساحقه را نیز از مصادیق قوادی دانسته‌اند (نجفی ابرندآبادی، 1377: 399/41).

قتل پیش‌بینی گردیده بود (فانون‌نامه حمورابی، 1373: 51). این قانون‌نامه در مورد زنا با محارم نیز مقرراتی را وضع کرده است؛ به عنوان مثال: مطابق ماده 157 این قانون، اگر شخصی پس از مرگ پدرش با مادرش هم‌آغوش شد باید هر دوی آنها را سوزاند (همان: 55). در قوانین آشوری نیز زنا و هتک ناموس جرم به شمار آمده و مجازات آن اعدام بوده است (دورانت، 1343: 1 / 406). در شرایع قدیم هند کیفر زانیه آن بوده است که او را پیش‌سگ‌های گرسنه می‌انداختند تا بدنش را پاره پاره کنند، و مرد زانی را می‌سوزاندند (بلاغی، 1345: 199). مردم انگلستان در عهد قدیم زانیه را تا کمر برهنه کرده شهر به شهر گردانده و آنقدر او را می‌زدند تا بمیرد و ساکسونیان قدیم زانیه را آتش زده و زانی را در همانجا به دار می‌آویختند (همان). در نزد اعراب بادیه نشین و پیش از ظهور اسلام نیز زنا در زمره مهم‌ترین جرایم محسوب می‌شده است؛ به گونه‌ای که لکه ننگ و عار آن جز با کشتن زانی و زانیه از سوی عصبه زانیه و یا شوهر او پاک نمی‌شده است (حسن، 1995م: 391). چنگیز مغول که در قتل و غارت، خون‌آشامی و کشتار انسان‌ها و زیر پا گذاشتن فضایل و ارزش‌های اخلاقی شهره تاریخ است، نیز به قبیح و زشتی این عمل پی‌برده، آن را جرم تلقی و برای مرتکب آن مجازات مرگ در نظر گرفته بود. یاسای¹ چنگیز در این زمینه مقرر می‌دارد: «زنا مستلزم قتل است و زانی را می‌توان بی‌درنگ کشت.» (پاشا صالح، 1348: 179) در تمامی ادیان الهی نیز زنا یکی از جرایم مسلم و قبیح و مرتکب آن مستحق مجازات‌های سختی بوده است. به عنوان مثال: در سفر تورات مثنی فصل 22 آیه 22 آمده است: «اگر مردی با زن شوهر داری یافت شود که بخوابد، پس هر دوی ایشان، مردی که با آن زن خوابید و آن زن نیز بمیرند؛ بدین منوال شرارت را از اسرائیل دور کن.» (کتاب مقدس، 1380: 373).

1. چنگیزخان دستور داد تا عادات و آداب قوم را که به علت بی‌سوادی نامدوّن بود، با اصلاحاتی چند به خط «ویغوری» مدوّن سازند، و قوانین و احکامی نیز که به زبان مغولی یاسا نامیده می‌شود، بدان افزود. سپس دستور داد بر طومار بنویسند و در دفتر ثبت کنند و در خزانه نگاه دارند. این مجموعه را یاسا نامه بزرگ یا «تونجین» نامیده‌اند؛ که به معنی احتیاط کردن و یقین دانستن است. (پاشا صالح، 1348: 173)

لواط نیز عملی بسیار زشت و ناپسند است که در تمام ادیان الاهی شدیداً مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است. از قرآن مجید چنین استفاده می‌شود که این عمل ناپسند، برای اولین بار در میان قوم لوط رایج شده است (عنکبوت/ 28؛ اعراف/ 80). در تعالیم زرتشت، گناه لواط آنقدر بزرگ است که غیر قابل بخشش محسوب شده و پاک شدن از آلودگی آن با هیچ چیز ممکن نیست (اوستا، 1374: 751). در شریعت یهود از لواط به عنوان فسق تعبیر شده و مجازات آن برای فاعل و مفعول، اعدام است. در آیه 22 از فصل 18 سفر لویان می‌گوید: «با ذکوری مثل خوابیدن با زن مخواب که فسق است.» (کتاب مقدس: 221) و در آیه 13 از فصل 20 سفر لویان می‌گوید: «و اگر کسی با ذکوری مثل خوابیدن با زن جماع نماید، چونکه هر دوی ایشان به مکروهه اقدام نموده‌اند، البته کشته شوند و خون ایشان برگردن خود ایشان است.» (همان: 225) در قوانین بشری نیز سخت‌ترین مجازات‌ها را برای جرم لواط در نظر گرفته‌اند؛ به عنوان مثال، در قرون وسطی، لواط را بزرگ‌ترین کج‌روی دانسته و برای مرتکبین این عمل کیفرهای سخت از قییل اعدام، شکنجه‌های نابود کننده و سوزاندن به کار می‌بردند (مرزوقی، 1344: 127). در دوره هخامنشیان، لواط جرم محسوب شده و مجازات اعدام برای آن در نظر گرفته شده بود که از طریق زهر دادن یا به چهار میخ کشیدن و یا به دار آویختن اعمال می‌شد (ولیدی، 1372: 1 / 292). در عصر ساسانی هم مرتکب این عمل شنیع را به اعدام محکوم می‌کردند (دورانت: 550). متأسفانه در دوران معاصر که عصر پیشرفت و ترقی نامیده شده، بعضی از کشورها به آن درجه از تمدن و درک و شعور رسیده‌اند که از این عمل بسیار زشت، جرم‌زدایی نموده و ممنوع بودن آن را مغایر با اصل آزادی انسان‌ها می‌دانند! به عنوان مثال، قانون جرایم جنسی انگلستان (مصوب 1976م) انجام عمل لواط را در صورتی که مخفیانه و با رضایت طرفین و بین دو مرد که سن آنها از 21 سال بیشتر است انجام گیرد، عملی قانونی و موجه می‌داند! (به نقل از: کلارکسن، 1374: 166). با این وجود، تا چند دهه پیش، تقریباً در همه کشورهای غربی، همجنس‌خواهی همچنان عملی مجرمانه به شمار می‌رفت (گیدنز، 1373: 208).

در مورد مسأله نیز باید بگوییم که این عمل ناپسند برای اولین بار در میان زنان

قوم لوط رایج گشت؛ که علت آن کناره‌گیری مردها از زنان و روی آوردن آنها به یکدیگر بود؛ در نتیجه زنان نیز دچار آلودگی و انحراف گردیده و با یکدیگر شهوت می‌راندند (حرعاملی، بی تا: 261/14). همچنین، آلودگی «اصحاب رس»¹ به این کار زشت در روایات دیگری مورد اشاره قرار گرفته است (همان: 263).

3. مبانی جرم‌انگاری در جرایم جنسی مستوجب حد

«عدالت»، «مصلحت» و «رحمت»، مبانی ارزشمند و اصیلی هستند که تمامی احکام شریعت مقدس اسلام بر پایه و اساس این اصول مترقی استوار بوده، و در راستای تحقق آنها تشریح گردیده‌اند. قرآن کریم با صراحت، هدف از بعثت انبیا و فرستادن کتاب‌های آسمانی را تحقق عدالت در جامعه دانسته است و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم؛ تا مردم قیام به عدالت کنند...» (حدید/25) و در آیه دیگر می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛ «و نفرستادیم تو را مگر به خاطر رحمت بر جهانیان» (انبیاء/107). از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که بعثت انبیا و تشریح احکام، به منظور تحقق عدالت و بر اساس لطف و رحمت به انسان‌ها صورت گرفته است. از برخی روایات نیز استفاده می‌شود که اصل اساسی در تکالیف دینی، جلب مصلحت و دفع مفسده است؛ تا به آن‌جا که ملاک و معیار «حلیت و حرمت» احکام، نیز تطابق و هماهنگی با مصالح واقعی انسان و یا مغایرت با آن ذکر گردیده است (حرعاملی: 54-57/12). از این رو، جرم‌انگاری در جرایم جنسی در حقوق کیفری اسلام را نیز می‌توان بر این مبانی کلی استوار دانست. با این وجود، به منظور تبیین و بررسی مبسوط، ملاک‌ها و معیارهایی را که شارع مقدس اسلام در خصوص جرم‌انگاری این جرایم مد نظر داشته است، مورد کاوش قرار می‌دهیم.

1. اصحاب رس که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است (ق / 12؛ فرقان / 38) طایفه‌ای بودند که در سرزمین یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند که او را تکذیب کرده و سرانجام در چاه افکندند و چون یکی از معانی «رس» چاه می‌باشد، به آنها اصحاب رس گفته می‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، 1377: 22 / 239).

1.3. مبانی مشترک جرم‌انگاری در جرایم جنسی مستوجب حد

در منابع اسلامی، اعمال شنیع و قبیح زنا، لواط و مساحقه مورد مذمت بسیاری واقع شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در زنا پنج خصلت است: بردن حیا و آبرو، ایجاد فقر، کوتاهی عمر، خشم و غضب الاهی و خلود در آتش؛ و از آتش به خدا پناه می‌بریم.» (حر عاملی، بی تا: 232/14). در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «شخص زناکار به شش خصلت دچار خواهد شد که سه خصلت آن مربوط به دنیا و سه تای دیگر مربوط به آخرت است؛ اما سه خصلتی که در دنیا به آن‌ها دچار می‌شود، از بین رفتن نور صورت و فقر و مرگ زودرس است؛ و آن‌چه که در آخرت به آن دچار می‌شود، غضب و خشم پروردگار، بدی حساب و خلود در آتش است.» (همان). همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل زنا را در ردیف قتل پیامبر و امام، و خراب کردن خانه کعبه دانسته و فرموده است: هیچ عملی از فرزندان آدم، به اندازه اینها در نزد پروردگار قبیح و زشت نیست (همان: 239). اشاره به عذاب قوم لوط نیز در چندین سوره قرآن¹، دلیلی بر تأکید هر چه بیشتر شارع مقدس نسبت به قبیح و رذالت این عمل، و بزرگی گناه آن است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت علی علیه السلام فرمود: «اللواط ما دون الدُّبُرِ و الدُّبُرُ هُوَ الْكُفْرُ؛ لواط، تَفْخِيزٌ و مانند آن است؛ ولی وطی در دبر، کفر است.» (همان: 257). در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که: عرش الاهی در هنگام وقوع عمل لواط به لرزه می‌آید.» (همان: 249). تشبیه لواط به کفر و به لرزه در آمدن عرش الاهی از این عمل، نهایت خباثت ذاتی آن را روشن می‌نماید.

مساحقه نیز یکی از گناهان کبیره و اعمال بسیار زشتی است که در تعالیم اسلامی مورد نکوهش بسیار واقع شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در روز

1. از جمله: سوره عنکبوت (29)، آیات 34 و 35؛ سوره نمل (27)، آیه 58؛ سوره حجر (15)، آیات 73 و 74 و 75؛ سوره هود (11)، آیات 82 و 83؛ سوره اعراف (7)، آیه 84؛ سوره شعراء (26)، آیات 172 و 173؛ سوره فرقان (25)، آیه 40.

قیامت، لباس‌ها و مقنعه‌هایی از آتش بر مرتکبان این عمل پوشانده، و عمودهایی آتشین به آنها داخل کرده و آنها را در جهنم می‌اندازند (همان: 261). در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام از مسأله به «زنای اکبر» تعبیر نموده و مرتکب آن را مورد لعن و نفرین خداوند، ملائکه و اولیای الهی دانسته است (همان: 262). آن چه شارع مقدس اسلام را برانگیخته و موجب شده است تا با چنین تعبیری این اعمال شنیع را تحریم نماید، آثار و پیامدهای شوم، و عواقب خطرناک ناشی از آنها است. در این جا ابتدا مهم‌ترین مبانی مشترک جرم‌انگاری این جرایم، و سپس مبانی اختصاصی جرم‌انگاری آنها را در حقوق جزای اسلام بیان می‌کنیم.

1.1.3. حفظ ارزش‌های اخلاقی و کرامت انسانی

بدون تردید از دید اسلام، انسان موجودی ارزشمند و شریف است و خداوند متعال در آیه‌های فراوانی از قرآن کریم به این امر اشاره کرده است. در قرآن خداوند را به لحاظ آفریدن انسان، «احسن الخالقین» (مؤمنون/ 14) نام نهاده و هنگام بیان نقشه خلقت انسان به فرشتگان، از او با عنوان خلیفه و جانشین خود یاد کرده است (بقره/ 30)، و فرشتگان را به سجده و کرنش در برابر او امر نموده (بقره/ 34)، و حتی بر کرامت و ارزش ذاتی انسان، تصریح نموده است (اسراء/ 70). خداوند متعال برای نشان دادن هر چه بیشتر مقام و ارزش انسان، خطاب به ابلیس می‌فرماید: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي؟» «چه چیز مانع تو شد تا در برابر آنچه که با دو دست خویش آفریدم، سجده نکردی؟» (ص/ 75). این تعبیر، یعنی آفرینش انسان با دو دست خدا، نشان دهنده آن است که انسان گوهری ارزشمند است؛ زیرا این تعبیر هنگامی به کار می‌رود که در انجام کاری احترام ویژه‌ای منظور شده باشد. مثلاً اگر کسی به هنگام عطای چیزی با دو دست خود این کار را انجام دهد، این کار نشان‌گر لطف خاص وی است. البته آفرینش انسان با دو دست، بدین معناست که همه شؤون الهی در آفرینش او نقش داشته‌اند و از این رو انسان می‌تواند مظهر همه اسم‌های خداوند باشد و خلیفه او گردد (جوادی آملی، 1375: 162). از این رو تمامی احکام و دستورات شریعت نیز در راستای حفظ کرامت ذاتی انسان و نیل به ارزش‌های والای اخلاقی وضع گردیده

است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید: «أَتَمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ هَمَانَا مِنْ مَبْعُوثٍ شَدِمَ تَا مَكَارِمِ اخْلَاقٍ رَا بَه اِتْمَامٍ بَرَسَانِم.» (نوری، 1408 ق: 11 / 187).

از این رو می‌توان گفت، یکی از معیارها و ملاک‌های اصلی که شارع مقدس اسلام در ایجاد عناوین مجرمانه مد نظر داشته است، توجه و عنایت به ارزش‌های اخلاقی و رعایت حرمت آن‌ها بوده است. آن دسته از رفتارهای جنسی که در شریعت مقدس اسلام ممنوع و جرم تلقی شده‌اند با ارزش‌ها و فضایل اخلاقی در تغایر می‌باشند؛ به گونه‌ای که هر صاحب ذوق سلیم به این امر گواهی می‌دهد. خداوند متعال نیز در تعلیل جرم‌انگاری این جرایم به این مطلب اشاره کرده و در قرآن کریم درباره عمل شنیع زنا می‌فرماید: «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»؛ به زنا نزدیک نشوید؛ چه آن کاری بس زشت و بد راهی است. (اسراء/32).

«فاحشه» در لغت عرب به چیزی اطلاق می‌شود که قبح و زشتی آن بسیار بوده و فوق العاده مذموم است (راغب اصفهانی، بی تا: 373). این تعبیر در آیه شریفه نشانگر قباح و نهایت زشتی این عمل است. اگر قرآن مجید علت جرم‌انگاری زنا را برخی از مفاسد اجتماعی آن ذکر می‌کرد، ممکن بود جنبه‌های اخلاقی این عمل و قبح ذاتی آن نادیده گرفته شود؛ از این رو حتی اگر بر فرض بتوان همه آثار منفی این عمل (از قبیل: اختلاط نسل، امراض جنسی و جسمی، و اختلال در نظم اجتماعی) را از میان برداشت، ولی قبح ذاتی و غیر اخلاقی بودن آن را نمی‌توان از بین برد. در مورد عمل ناپسند و زشت لواط نیز قرآن مجید در آیات متعدد آن را «فاحشه» (عنکبوت / 28؛ اعراف / 80) و عملی «خبیث» (انبیاء / 74) دانسته است که این تعابیر قباح و زشتی ذاتی عمل را به خوبی ثابت می‌نماید.

3.1.2. حفظ کیان خانواده

نهاد مقدس خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه اسلامی و اصلی‌ترین رکن آن در شریعت مقدس اسلام از جای‌گاه ویژه‌ای برخوردار بوده و دارای اهمیت فراوانی است. قرآن کریم آفرینش همسر برای انسان را یکی از نشانه‌های الهی دانسته و می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ «او از نشانه‌های الهی این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفریده، تا در کنار آنان آرامش یابید؛ و در میانتان مودت و رحمت

قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.» (روم/21).

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا بُنِيَ بِنَاءً فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ التَّرْوِيجِ؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هیچ بنایی در اسلام، محبوب‌تر در نزد پروردگار از ازدواج و تشکیل خانواده نیست.» (حر عاملی، بی تا: 3/14).

در اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، با الهام از مبانی اصیل اسلام، آمده است: «از آن جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.» در مقررات جزایی اسلامی نیز، آن جا که عمل مجرمانه‌ای به اساس و استحکام این نهاد مقدس لطمه و خدشه وارد نماید با شدت و حدت بیشتری با آن برخورد شده است.

به راستی این همه عنایت و توجه ویژه به نهاد خانواده به خاطر چیست؟ چون خانواده، پایه و اساس هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد و سلامت و قوام خانواده به‌عنوان هسته اولیه تشکیل ساختمان جامعه، نقش به‌سزایی در سلامت و قوام اجتماع خواهد داشت. «تاریخ نشان می‌دهد که همیشه ملت‌هایی قوی‌تر بوده‌اند که خانواده، اساس محکم‌تری در آن‌ها داشته است؛ و انحطاط هر قوم از زمانی شروع شده که در مبانی خانواده‌های آن قوم، سستی و پستی رسوخ کرده است.» (کاتوزیان، 1371: 7/1)

با توجه به آن چه گفته شد، برای حفظ سلامت اجتماع و رشد و تعالی آن، در ابتدا باید به فکر حفظ سلامت و استحکام خانواده بود، و با هر چیزی که موجب سستی روابط خانوادگی و لرزان ساختن پایه‌های آن می‌شود، مبارزه نمود. تأملی اندک، آثار و نتایج شوم روابط جنسی نامشروع و انحراف جنسی مرد و زن را در ضربه زدن به اساس خانواده و نابودی آن برای ما روشن می‌سازد. بدون شک، شرط اولیه و زیربنایی برای تشکیل خانواده و بقا و دوام آن، همانا حاکم بودن الفت، محبت، صمیمیت، عشق، و دوستی بر خانواده است. این امر از آیه شریفه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/21) به‌خوبی فهمیده می‌شود، چه این که لازمه سکونت و آرامش در کنار همسر،

وجود فضای مودت و رحمت و دوستی و محبت در خانواده است. استمرار و دوام زندگی زناشویی در گرو بقای محبت، و بقای محبت در گرو وفاداری کامل و عدم خیانت زوجین به یکدیگر می‌باشد. در واقع می‌توان گفت: «خانواده گروه کوچکی است که ویژگی اساسی و غیر قابل تفکیک آن، صمیمیت آن است.» (روزن‌باوم، 1367: 149) مهم‌ترین چیزی که این ویژگی اساسی را مخدوش نموده و زمینه را برای انهدام خانواده فراهم می‌سازد، زنا و روابط نامشروع جنسی است. روابط نامشروع جنسی، به‌سان موربانه‌ای تار و پود مهر و محبت زن و شوهر را خورده و آن را از درون متلاشی می‌سازد. مطابق بررسی‌های به عمل آمده در پاره‌ای از کشورها، درصد قابل توجهی از دلایل طلاق و فروپاشی خانواده‌ها مربوط به خیانت زوجین به یکدیگر و روابط نامشروع بوده است (ساروخانی، 1372: 49). باید توجه داشت که، همان‌گونه که روابط نامشروع جنسی در انهدام و فروپاشی خانواده‌ها مؤثر است، در جلوگیری از تشکیل خانواده نیز نقش به‌سزایی دارد. در نتیجه گسترش فحشا یکی از علل کاهش ازدواج است (سبحانی، 1360: 1 / 94). به عنوان نمونه، رئیس مرکز آمار آمریکا در سال 1982م اعلام کرده است که برای اولین بار از آغاز قرن نوزدهم، مطابق بررسی‌های به عمل آمده، اکثریت ساکنان شهر سانفرانسیسکو را مردان و زنان مجرد تشکیل می‌دهند و بر این اساس، این ارقام را نشانه‌ای روشن بر نابودی عنصر خانواده که رکن اولیه هر اجتماع را تشکیل می‌دهد، دانسته است (قراضوی، 1378: 561). با جرأت می‌توان گفت که ایجاد چنین وضعیتی، نتیجه بارز آزادی‌های جنسی است که به طور طبیعی انگیزه برای تشکیل خانواده را به حلاًقل می‌رساند. جای بسی تعجب است که در بعضی از کشورها به منظور حفظ خانواده و رعایت حقوق زن، تعدد زوجات را جرم دانسته و برای آن مجازات تعیین نموده‌اند؛ ولی در مقابل، هیچ‌گونه محدودیتی برای روابط نامشروع جنسی (به استثنای تجاوز به عنف) قائل نشده‌اند و در این کشورها روابط به هر اندازه هم که باشد ممنوعیتی ندارد. در یکی از کشورها که مطابق قانون، تعدد زوجات ممنوع است، شخص مسلمانی با رعایت موازین شرعی و به صورت مخفیانه اقدام به ازدواج مجدد می‌نماید. پس از مدتی افراد پلیس به او مشکوک شده و او را به جرم ازدواج با همسر دوم بازداشت می‌کنند و به مرکز پلیس



می‌برند. او که فرد هوشیار و زرنگی بود ادعا می‌کند که این خانم همسر من نیست؛ بلکه دوست و معشوقه من است که گاهی اوقات با او رفت و آمد می‌نمایم. افراد پلیس پس از شنیدن این سخنان از او معذرت‌خواهی کرده و او را رها می‌کنند! (همان: 541). تأثیرات سوء همجنس‌بازی زنان و مردان نیز بر کانون خانواده، روشن و بی‌نیاز از هر توضیحی است و در این زمینه نمونه‌های عینی نیز وجود دارد که همجنس‌بازی موجب فرو ریختن بنیان خانواده گردیده است (گودرزی، 1377: 2/1307).

3.1.3. بقا و تکثیر نسل

غرض و مقصود اصلی از به ودیعه گذاشتن غریزه جنسی در وجود انسان، بقای نسل بشر و ازدیاد نفوس می‌باشد؛ و به همین خاطر خداوند متعال، ارتباط و علاقه و جاذبه جنسی را بین زن و مرد قرار داده است (صابونی، بی‌تا: 38/2). مرحوم سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن در این باره می‌گوید: «لذت جنسی، رکن اصلی در زندگی نر و ماده در دنیای انسان‌ها نمی‌باشد؛ بلکه تنها وسیله‌ای است که فطرت، آن را در مرد و زن سرشته است تا گرد هم آیند و میانشان اتصال حاصل گردد و در سایه این اتصال، به وظیفه شرکت در تولید نسل و استمرار زاد و ولد عمل کنند.» (سید قطب، 1378: 18/3). در دین مقدس اسلام، اصل اولیه بر ازدیاد نفوس و تکثیر نسل بوده و این موضوع از اهمیت فراوانی برخوردار است. قرآن کریم در مقام بیان نعمت‌های الهی، فراوانی فرزندان را یکی از آنها دانسته و می‌فرماید: «وَيُمَدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» «و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک می‌کند و باغ‌های سرسبز و نه‌های جاری در اختیارتان قرار می‌دهد.» (نوح / 12) و در جای دیگر می‌فرماید: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً» «خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد؛ و از همسران‌تان برای شما فرزندان و نوه‌هایی به وجود آورد...» (نحل / 72).

در احادیث اسلامی نیز تأکید زیادی بر تکثیر نسل و فراوانی فرزندان شده است. امام جعفر صادق عليه السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: فرزندان زیادی طلب کنید که من فردای قیامت به زیاد بودن امتم افتخار می‌کنم.» (حر عاملی، بی‌تا: 96 / 15) همچنین روایات متعددی در مورد کراهت ازدواج با زن نازا و عقیم، و استجاب

ازدواج با زن «وگود»¹ وارد شده است (همان: 14 / 34 - 32) که نشان از اهمیت ویژه تکثیر نسل از دیدگاه اسلام دارد.

اهمیت مسأله تولید نسل از زمان‌های قدیم در هر یک از جوامع بشری مورد توجه بوده است؛ تا بدان‌جا که بعضی از حکومت‌ها مقررات و قوانین خاصی برای آن وضع کرده بودند. در قوانین آشور به زیاد شدن نسل اهمیت فراوانی داده می‌شد و برای سقط جنین کیفر اعدام نظر گرفته شده بود، و زنی را که اقدام به سقط جنین می‌کرد، حتی اگر در ضمن انجام این عمل می‌مرد، بر سر چوب نوک تیزی گذاشته و آن را به شکم او فرو می‌کردند. (دورانت، 1343: 410). «سزار» و «گوست»، که هر دو از امپراطوران روم بودند، قوانین و مقرراتی در مورد ازدواج و تشکیل خانواده وضع کرده بودند تا غرض اصلی از آن، تکثیر و تولید نسل بوده باشد؛ و از ازدواج‌هایی که منجر به تولید نسل نمی‌شد جلوگیری می‌کردند به عنوان مثال: زنی که در سنین بچه‌دار شدن و جوانی بود نمی‌توانست با یک فرد پیر و مسن که عادتاً نمی‌توانست تولید نسل کند، ازدواج نماید. یا بالعکس، مرد جوان نمی‌توانست با زنی که از بچه افتاده است، ازدواج کند (منتسکیو، 1349: 652). همچنین برای کسانی که به هیچ وجه ازدواج نمی‌کردند، مجازات‌هایی برقرار و بالعکس، برای آنهایی که ازدواج نموده و صاحب فرزندان می‌شدند، جوایز و عطایایی تعیین می‌کردند (همان: 647). افلاطون در مورد این که یکی از اهداف مهم ازدواج، تولید و بقای نسل است می‌گوید: «مرد باید از کاشتن تخم در مزرع زنی که نمی‌خواهد از او آستن شود، احتراز ورزد.» (افلاطون، بی‌تا: 4 / 2287). ارسطو، نخستین اجتماعی را که وجود آن وجود آن لازم و ضروری است میان کسانی می‌داند که نمی‌توانند بدون یکدیگر به حیات و زندگی استمرار داده و در این زمینه می‌گوید: «زن و مرد برای بقای نسل با هم در می‌آمیزند؛ و این نه از روی عمد و اراده، بلکه به آن انگیزه‌ای طبیعی صورت می‌بندد که در همه جانوران و نیز گیاهان موجود است تا از خود چیزی هم‌جنس خویش باز نهند.» (ارسطو، 1349: 2) و ژان ژاک روسو، بهترین و موفق‌ترین حکومت‌ها را حکومتی می‌داند که تحت لوای آن، جمعیت و نسل بیشتری تکثیر می‌یابد (روسو، 1347، 136). از این رو

1. زنی که فرزندان زیادی می‌آورد.

بقای نسل به عنوان یک امر ضروری برای جوامع انسانی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ و تنها راه برای تحقق این مهم، همانا ازدواج، تشکیل خانواده و ایجاد روابط قانونمند و مشروع جنسی است. زیرا اصولاً در روابط جنسی نامشروع، طرفین هیچ علاقه‌ای به ایجاد فرزند نداشته و اگر فرزندی نیز به وجود آید، در غالب موارد، آن را سقط می‌کنند (رزم‌ساز، 1379: 19). حتی پس از به دنیا آمدن فرزند، از آن‌جا که مهر پدر و فرزندی در این گونه موارد وجود ندارد، خود را متعهد به نگهداری و مراقبت از او نمی‌دانند و در این صورت نیز احتمال از بین رفتن فرزند زیاد است، و این خود منجر به قطع نسل بشر می‌گردد (سبحانی، 1360: 104/1). حضرت امام رضا علیه السلام در پاسخ به علت حرمت زنا، یکی از دلایل آن را قتل نفس ذکر کرده و می‌فرماید: «حَرَمَ الزَّوْنِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مَنْ قَتَلَ الْأَنْفُسَ وَ...»؛ زنا، تحریم شده است به خاطر مفاسدی از قبیل قتل نفس و... (صدوق، 1386: ق: 479).

در این حدیث شریف، یکی از دلایل حرمت زنا «قتل نفس» ذکر شده است؛ که می‌تواند ناظر به سقط جنین و از بین بردن فرزندان نامشروع باشد.¹ اگر زنا در جامعه‌ای شایع شود، یکی از نتایج قهری آن، در معرض خطر قرار گرفتن نسل انسانی است؛ چرا که در روابط نامشروع جنسی، تنها انگیزه، همان ارضای شهوت و کامیابی جنسی و لذت‌های حیوانی است؛ و طبیعی است که در چنین وضعیتی نه تنها هیچ علاقه‌ای برای به وجود آمدن فرزند در میان نیست، بلکه سعی در جلوگیری از آن است تا به این وسیله اولاً، با مخفی نمودن این روابط که مرادوات اجتماعی را دچار مشکل نموده و جای‌گاه فرد خلاف‌کار را در اجتماع متزلزل می‌نماید، مانع از بروز چنین عواقبی گردند. ثانیاً، قیود، تعهدات و مسؤولیت‌هایی را که ممکن است در اثر به وجود آمدن فرزند برای آنها حاصل شود متحمل نگردند، و با آزادی هر چه بیشتر به کامیابی‌های حیوانی و مادی بپردازند. منتسکیو در زمینه به خطر افتادن بقای نسل در اثر روابط

1. البته احتمالات دیگری نیز وجود دارد که منافاتی با یکدیگر ندارند؛ به عنوان مثال: زنا و روابط نامشروع جنسی باعث ایجاد کینه و دشمنی و انتقام‌جویی می‌شود؛ که خود ممکن است منجر به قتل و خون‌ریزی گردد.

نامشروع می‌گوید: «وصلت‌های نامشروع ثابت نیست؛ و مادر هم که به سهم خود باید فرزند را نگهداری و تربیت کند، با موانع بسیار از قبیل خجالت و پشیمانی مصادف گردیده و غالباً وسیله مادی تربیت فرزندان را ندارد. زن‌هایی که شغل فحشا را در پیش می‌گیرند، برای نگهداری فرزندان خود به قدری با اشکالات مصادف می‌شوند که نمی‌توانند کودک را مواظبت و تربیت نمایند؛ بعلاوه قانون هم به آنها اعتماد ندارد و آنها را برای تربیت و نگهداری کودک صالح نمی‌داند. نتیجه این می‌شود که یکی از عوامل اصلی ازدیاد نسل، داشتن یک زندگانی آبروند و مطابق موازین قانون است.» (منتسکیو، 1349: 629)

عمل شنیع لواط نیز با امر مهم بقای نسل در تغایر و تضاد بوده و مانعی بزرگ در مسیر توالد و تناسل می‌باشد. اگر در جامعه‌ای قبح این عمل از بین رفته و شیوع پیدا نماید، نتیجه طبیعی آن به خطر افتادن نسل بشر است. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ»؛ «آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه را قطع می‌کنید؟!...» (عنکبوت / 29) منظور از قطع راه در این جا، قطع راه زناشویی و تداوم نسل است (مکارم شیرازی و دیگران، 1377: 16 / 255). همچنین خداوند متعال، قوم لوط را به عنوان اسراف کنندگان خطاب کرده و می‌فرماید: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ»؛ «شما از روی شهوت به جای زنان به سراغ مردان می‌روید! شما گروه اسراف کاری هستید.» (اعراف / 81) چه اسرافی بالاتر و بدتر از این که نطفه‌ای را که به منزله بذر است و برای بقای نسل انسان آفریده شده و باید در رحم زن قرار گیرد، در غیر محلی که خداوند قرار داده است، ریخته شود؟ البته این جمله ممکن است اشاره به آن باشد که آنها نه تنها در مورد اشباع غریزه جنسی راه اسراف را می‌پیمودند، بلکه در همه چیز و همه کار گرفتار انحراف اسراف بوده‌اند (مکارم شیرازی و دیگران، 1373: 6 / 244).

امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ به زندیقی که از علت حرمت لواط سؤال کرده بود فرمودند: «اگر آمیزش با مرد حلال بود، مردان از زنان بی‌نیاز شده و به سراغ یکدیگر می‌رفتند که در اثر آن، قطع نسل حاصل شده و زن‌ها بی‌استفاده می‌ماندند؛ که مفاسد زیادی بر آن مترتب بود.» (حر عاملی، بی تا: 252 / 14). افلاطون لواط را مغایر با تداوم



و بقای نسل آدمی دانسته و می گوید: «مرد از آمیزش با مرد پرهیزد و نطفه خود را در زمینی سنگلاخ که هیچ تخمی نمی تواند در آن ریشه دواند و سربرکشد، نریزد.» (افلاطون، بی تا: 4 / 2287).

مساحقه نیز انحراف و کجروی بزرگی است که بقای نسل بشر را با خطر جدی مواجه می نماید. حضرت امام رضا علیه السلام قطع نسل را یکی از دلایل حرمت مساحقه و لواط دانسته و فرموده اند: «... وَ لِمَا فِي إِيْتِيَانِ الذُّكْرَانِ لِلذُّكْرَانِ وَ الْإِنَاثِ لِلْإِنَاثِ مِنْ انْقِطَاعِ النَّسْلِ وَ فَسَادِ التَّدْبِيرِ وَ خَرَابِ الدُّنْيَا»؛ آمیزش مردها با مردها و زنها با زنها، مفاسدی از قبیل قطع نسل، فاسد شدن تدبیر و اندیشه و ویرانی دنیا را به دنبال دارد، (حر عاملی، بی تا: 14 / 251). از این رو شارع مقدس اسلام برای حفظ و بقای نوع بشر، عمل ناپسند مساحقه و لواط را ممنوع نموده تا مردان برای ارضای غریزه جنسی به سراغ زنها رفته و نسل بشر تداوم و استمرار داشته باشد؛ چرا که در غیر این صورت و با موجه دانستن همجنس بازی، زشتی آن از بین رفته و انسانها برای اطفای شهوت به سراغ هم جنس خود خواهند رفت، که نتیجه شیوع چنین عملی عدم ازدواج و تشکیل خانواده و در نهایت نابودی نسل بشر خواهد بود.

4.1.3. حفظ سلامت انسان

نعمت ارزشمند سلامتی یکی از بزرگ ترین نعمت هایی است که خداوند به انسان عطا نموده است تا با داشتن جسم و روحی سالم، در انجام تکلیفها و دستورهای الهی موفق بوده، و در مسیر تکامل قدم بردارد. یکی از آثار شوم روابط جنسی نامشروع به مخاطره انداختن سلامتی انسان و آلوده کردن او به انواع بیماریها می باشد. شیوع بیماریهای مقاربتی از قبیل: سفلیس، سوزاک و شانکر در اثر بی بند و باری جنسی گریبان گیر جامعه می گردد؛ که آمارهای زیادی نیز در این زمینه از سوی مجامع تحقیقاتی و پزشکی ارایه شده است (عمید زنجانی و دیگران، 1348: 113؛ مرزوقی، 1344: 86). بیماری ایدز که طاعون قرن نام گرفته و با همه کوشش و تلاش پزشکان و صرف مخارج هنگفت، هنوز علاج کاملی برای آن پیدا نشده و در نهایت بیمار را به کام مرگ می کشاند (گودرزی، 1377: 1308/2). یکی از عوامل آن این است که در اثر زنا و آزادی و روابط جنسی و

روابط نامشروعی چون زنا به وجود می‌آید که آمار بالای مبتلایان به ایدز در کشورهای بی‌آزادی جنسی بیشتری وجود دارد و تعهدات و قیودات اخلاقی کمتر مراعات می‌گردد دلیلی بر این مدعا است (بار، 1996م: 10). همچنین تولد نوزادان ضعیف، معلول و مریض را می‌توان یکی دیگر از پیامدهای زنا دانست (نجفی، 1399ق: 197). در روایات معصومین که زنا مذمت شده نیز مضرات جسمی و روحی آن به شکلی مورد اشاره قرار گرفته است. به عنوان مثال: کوتاهی عمر و پیدایش مرگ‌های ناگهانی یکی از عواقب زنا دانسته شده است (حرعاملی، بی تا: 233/14 - 231)؛ که بدون شک می‌تواند ناظر به امراض و بیماری‌های گوناگونی باشد که از این عمل زشت به وجود آمده و در اثر آنها شخص دچار مرگ زودرس می‌گردد.

لواط نیز علاوه بر آن که باعث انتقال بیماری‌های واگیردار و امراض مقاربتی می‌شود، عوارض دیگری از قبیل آسیب‌های شدید به روده و ناراحتی‌های پوستی از خود به جا می‌گذارد (گودرزی، 1377: 2/1266). امروزه ثابت شده است که یکی از عوامل مهم انتشار بیماری ایدز که عوارض وخیم جسمانی را به دنبال دارد، از طریق همجنس‌بازی مردان است (همان: 1308). مردان همجنس‌باز هنوز عامل انتقال بیش از 70% کل موارد ایدز در ایالات متحده آمریکا، و نسبت بیشتری در اکثر کشورهای اروپایی هستند (گیدنز، 1373: 209). علاوه بر امراض جسمانی خطرناک، عمل لواط باعث بیماری‌های روحی نیز می‌گردد. مردی که خود را در اختیار دیگران می‌گذارد و حاضر می‌شود که مردان دیگر مانند زنان با او ارضای شهوت نمایند به تدریج این عمل برای او یک عادت شده و حتی از آن لذت می‌برد، که این خود بزرگ‌ترین بیماری برای یک مرد به شمار می‌آید. افراد مبتلا به انحراف لواط مفعولی تا به آن جا پیش می‌روند که اگر کسی را برای انجام لواط فاعلی با خود پیدا نکنند، ناچار از وسایل دیگری استفاده می‌کنند که گاهی باعث پارگی روده و مرگ آنان می‌گردد (گودرزی، 1377: 1266). در احادیث نیز آمده است که اگر مردی خود را در اختیار مردان دیگر قرار دهد خداوند او را به شهوت زنان مبتلا خواهد نمود (حرعاملی، بی تا: 253/14). آیا برای مرد بیماری بدتر و بزرگتر از این که طبع مردانگی خود را از دست

داده و تمایل داشته باشد که مورد بهره‌برداری جنسی مردان قرار گیرد، وجود دارد؟

2.3. مبانی اختصاصی جرم‌انگاری در جرایم جنسی مستوجب حد

1.2.3. مبانی اختصاصی جرم‌انگاری زنا:

«حفظ حرمت نسل و جلوگیری از اختلاط آن» را می‌توان مبانی اختصاصی جرم‌انگاری زنا دانست. یکی از آثار شوم زنا شکسته شدن حرمت نسل و اختلاط آن است؛ امری که با فطرت سلیم انسانی مغایر است و هیچ انسانی حاضر نیست که پیوند خود را با فرزندش قطع کرده و نهال وجود خویش را نشانسد؛ و یا فرزند شخص دیگری را به خیال این که فرزند خود اوست تحت تکفل و سرپرستی قرار دهد.

امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ به شخص زندیقی که از وی درباره علت حرمت زنا پرسیده بود، فرمودند: «لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ وَ ذَهَابِ الْمَوَارِيثِ وَ انْقِطَاعِ الْأَنْسَابِ لَا تَعْلَمُ الْمَرْأَةُ فِي الزَّانَا مَنْ أَحْبَلَهَا وَ لَا الْمَوْلُودُ يَعْلَمُ مَنْ أَبُوهُ وَ لَا أَرْحَامَ مَوْصُولَةً وَ لَا قَرَابَةَ مَعْرُوفَةً»؛ چون این عمل مستلزم فساد، از بین رفتن ارث، و قطع نسب‌ها است. در زنا زن نمی‌داند که چه کسی او را حامله کرده است و فرزند نمی‌داند که پدر او کیست و روابط خویشاوندی به هم خورده و از بین می‌رود. (همان: 252) حضرت امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ به سؤال از حرمت زنا، از بین رفتن نسب‌ها را از جمله دلایل تحریم آن ذکر کرده‌اند (صدوق، 1386ق: 479). همچنین در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «زنا در نظر من از قتل نفس، بزرگ‌تر است؛ زیرا شخص قاتل، بیشتر از یک نفر را مقتول و فاسد نمی‌کند، ولی زناکار، نسل را تا روز قیامت فاسد کرده و محرمات را حلال می‌نماید.» (دیلمی، 1398ق: 71/1)

همان‌گونه که در این احادیث ملاحظه می‌شود یکی از فلسفه‌های تحریم زنا سلامت نسل و جلوگیری از اختلاط آن است؛ مسأله‌ای که در احکام فقهی نیز اهتمام شارع مقدس نسبت به آن دیده می‌شود؛ چنان که نفی ولد در لعان به همین خاطر تشریح گردیده است تا فرزندی که متعلق به دیگری است به شوهر نسبت داده نشود و حسب و نسب او ضایع نگردد (جرجاوی: 1862).

امروزه تمام محافل علمی و تربیتی دنیا بر این امر تأکید داشته و با قطع رابطه پدر و فرزندی به شدت مخالفت می‌کنند (سبحانی، 1360: 99/1). اهمیت حرمت نسل به

قدری زیاد است که حتی افرادی چون راسل که قائل به آزادی اعمال جنسی است، آزادی روابط جنسی را تا آن جا مجاز می‌داند که منجر به اختلاط نسل نشود (همان: 100). پدیده‌ی شوم اختلاط نسل پیامدهای منفی بسیاری را به دنبال دارد که یکی از آنها تزییع حقوق مالی افراد و فساد در ارث است. فرزندی که از راه نامشروع به وجود می‌آید به ناحق مال دیگران را به ارث برده و باعث از بین رفتن حقوق آنها می‌شود. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که در شب معراج، گروهی از زنان را دیدم که از پستان‌هایشان آویخته‌اند؛ از جبرئیل سؤال کردم که این‌ها چه کسانی هستند؟ جبرئیل پاسخ داد: این‌ها زنانی هستند که با وجود داشتن شوهر زنا داده‌اند و از آن باردار شده‌اند و فرزندی که از زنا به دنیا آورده‌اند به شوهر خود نسبت داده و مال شوهر خود را به فرزند دیگران میراث می‌دهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادامه می‌فرماید: «چنین زنانی شدیداً مورد سخط و غضب واقع خواهند شد؛ چرا که در نسب قومی رخنه می‌اندازند و بیگانه‌ای را در فامیلی وارد می‌سازند، و او در آن فامیل بر ناموس آنها نظر انداخته و اموال ذخیره شده ایشان را حیف و میل می‌کند.» (مجلسی، بی‌تا: 19/79). حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز در پاسخ به علت حرمت زنا یکی از دلایل آن را از بین رفتن ارث و ضایع شدن آن بیان نموده و فرموده‌اند: «چون این عمل مستلزم فساد و از بین رفتن ارث و قطع نسب‌هاست...» (حر عاملی: 14 / 253). در روایتی از امام رضا علیه السلام نیز اختلال و فساد در ارث به عنوان یکی از فلسفه‌های حرمت زنا ذکر شده است (صدوق، 1386 ق: 479). لازم به ذکر است که جلوگیری از اختلاط نسل به عنوان حکمت تحریم زنا مطرح شده است؛ در نتیجه اگر حتی در موردی احتمال به هم آمیختن نطفه‌ها نیز وجود نداشته باشد حکم حرمت زنا به قوت خود باقی است.

2.2.3. مبنای اختصاصی جرم‌انگاری در لواط و مساحقه

«جلوگیری از انحراف در فطرت و طبیعت» را می‌توان مهم‌ترین مبنای اختصاصی جرم‌انگاری لواط و مساحقه دانست. اولین چیزی که درباره عمل بسیار زشت لواط و مساحقه به ذهن می‌آید انحراف و کج‌روی بزرگ آنها از فطرت و طبیعت است. تمایل به جنس موافق و آمیزش با آن، عملی است که حتی حیوانات نیز مرتکب آن نشده و از آن امتناع می‌ورزند (صابونی، بی‌تا: 30 / 2). قانون طبیعت این است که موجود نر

برای ارضای شهوت و اطفای غریزه جنسی به دنبال موجود ماده رفته و با او در آمیزد تا عمل توالد و تناسل، بقا و استمرار داشته باشد. ارضای غریزه جنسی از طریق آمیزش با جنس موافق، ایستادن در مقابل قانون طبیعت و مخالفت با آن است. خداوند متعال در قرآن کریم با بیان جالبی به این انحراف از مسیر طبیعی اشاره کرده و می‌فرماید: «أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ. وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مِنْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ»؛ «آیا در میان جهانیان شما به سراغ جنس مذکر می‌روید؟! و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده است رها می‌کنید؟! حقا که شما قوم تجاوزگری هستید» (شعراء / 165، 166) یا در آیه دیگری می‌فرماید: «أَأِنَّكُمْ لَأْتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (نمل / 55).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این آیه شریفه دو حرف از ادات تأکید (ان و لام) در جمله استفهامیه به کار رفته است که دلالت می‌کند بر این که مضمون جمله در تعجب و عید بودن به حدی است که هیچ کس آن را نپذیرفته و تصدیق نمی‌کند (طباطبایی، 1370: 586/15). این آیات به خوبی انحراف فطری و طبیعی این عمل را بیان کرده و با طرح سؤال به گونه‌ای که تعجب و شگفتی زیادی را به همراه دارد نهایت درجه کج‌روی این عمل ننگین را به اثبات می‌رساند. ذکر این جمله به صورت استفهامیه برای آن است که اگر به وجدان خود مراجعه کنید به این حقیقت می‌رسید که عمل لواط تا چه حد جاهلانه بوده و وجدان شما گواهی خواهد داد که این کار حرکتی بر خلاف مسیر طبیعت، و انحراف از آن است (مکارم شیرازی و دیگران، 1378: 15 / 504). حضرت امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ به علت حرمت لواط و مساحقه، آنها را عملی بر خلاف طبیعت ذکر کرده و می‌فرماید: «وَعَلَّةٌ تَحْرِيمِ الذُّكْرَانِ لِلذُّكْرَانِ وَالْإِنَاثِ لِلْإِنَاثِ لِمَا رُكِبَ فِي الْإِنَاثِ وَ مَا طَبِعَ عَلَيْهِ الذُّكْرَانُ؛ علت حرمت مردها برای مردها، و زن‌ها برای زن‌ها، انحراف از طبیعت و وجودی آنها است...» (حر عاملی، بی تا: 251 / 14).

افلاطون لواط را حرکتی برخلاف طبیعت دانسته و می‌گوید: «باید تصدیق کرد که مرد و زن اگر بر تولید نسل با هم گرد آیند از آن لذتی طبیعی می‌برند؛ ولی به هم برآمدن مرد با مرد، یا زن با زن، خلاف طبیعت است؛ و نخستین کسی که دست به چنین کاری یازیده بی‌گمان به سابقه شهوت لگام گسیخته عمل کرده است» (افلاطون، بی تا: 2044 / 4).

متسکیو از لواط به عنوان جنایتی بر خلاف طبیعت یاد کرده و بیان می‌دارد: «نعوذ بالله از این جنایت، زیرا این جنایتی است که مذهب و اخلاق و سیاست نسبت به آن اظهار تنفر نموده است و مرتکب آن را به شدت مجازات می‌نمایند؛ من نیز اهمیت سوء اثر آن را به هیچ وجه کم نمی‌کنم، بایستی آن را به شدت منع کرد...» (متسکیو، 1349: 344).

در یکی از پژوهش‌ها و تحقیقاتی که پیرامون واکنش اجتماعی افراد در مواجهه با کج‌روی‌های اجتماعی در آمریکا صورت پذیرفت، و از افراد مورد پژوهش در رابطه با کج‌روان جامعه سؤال شد، در وهله نخست، همجنس‌بازان (مرد) در نظر آنان مجسم گشت؛ و ابتدا از لواط به عنوان کج‌روی نام برده، و سپس انحرافات دیگر را ذکر کرده‌اند (فرجاد، 1375: 30). ارایه چنین آمارهایی دلیلی بر انحراف بزرگ این عمل از مسیر طبیعی و فطری است که گذشته از مسایل مذهبی و اعتقادی، طبع سلیم هر انسانی آن را مطرود و ناپسند می‌داند. زن برای قبول فعل و مرد برای انجام آن آفریده شده است؛ و اگر مردی حاضر شود که مفعول واقع گردد تن به نکبت و ذلتی بزرگ داده است که دیگر نمی‌تواند در جامعه خود را شریف و بزرگوار معرفی نماید؛ چرا که حاضر به از بین بردن طبع مردانگی خود شده است. افلاطون در این زمینه می‌گوید: «کسی که عنان خود را به دست شهوت بسپارد و در برابر آن کوچک‌ترین مقاومتی نکند در نظر همه کس خوار و زیون خواهد بود؛ و جوانی که چون زنان، خود را در اختیار مردان می‌گذارد، همه مردم در او به چشم حقارت خواهند نگریست» (افلاطون، بی تا: 4/2284). این عمل ننگین و شرم‌آور، ارزش‌های اخلاقی و فضایل مردانگی را نابود کرده و خواری و خفت را به دنبال می‌آورد. در این جا بی‌مناسبت نیست که بگوییم در کشور متمدنی چون انگلستان به خاطر حفظ ارزش‌ها و فضیلت‌ها اخلاقی، آمیزش با همسر از دُبر، جرم محسوب شده و مجازات حبس ابد برای آن در نظر گرفته شده است؛ ولی در همین کشور، عمل ننگین و کثیف لواط که نابود کننده ارزش‌های اخلاقی است، و در آن درجه از قبیح و رذالت قرار دارد که حتی حیوانات نیز از انجام آن امتناع می‌ورزند، مباح و موجه شمرده شده است. آقای کلارکسن¹ در مبحث تقسیم‌بندی جرایم جنسی در این باره می‌نویسد: «مجموعه‌ای از جرایم جنسی وجود دارند که هدف از وضع آن‌ها عمدتاً حفظ

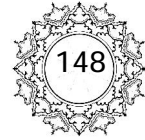
1. C. M. V. Clarkson.

معیارهای مقبول اخلاقی است؛ بنابراین اگر مردی با همسر خود با رضای وی از دُبر نزدیکی کند، هر دو مرتکب جرمی با حداکثر مجازات حبس ابد می‌شوند. (قانون جرایم جنسی مصوب سال 1956، بخش (1) 12). در مواردی مثل این مورد که هر دو طرف مایل و راضی به ارتکار جرم می‌باشند، ضرر و صدمه عمده‌ای که قانون به آن توجه دارد عبارت از ضرری است که به ساختمان و پیکره اخلاقی جامعه وارد می‌شود. (کلارکسن، 1374: 166). با این وجود، مطابق بخش یک قانون جرایم جنسی مصوب سال 1976م، عمل لواط، اگر مخفیانه و با رضایت و بین دو مرد که سن آنها از 21 سال بیشتر است انجام گیرد، عملی قانونی و موجه است! (همان).

اتخاذ چنین تصمیم‌ها و رویه‌هایی توسط قانونگذار انگلستان چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ هر صاحب عقل و ذوق سلیم از تصویب چنین قوانینی متعجب و شگفت‌زده خواهد شد که چگونه برای رعایت حرمت مسایل اخلاقی، نزدیکی با همسر از دُبر جرم محسوب شده و مجازات سنگینی برای آن در نظر گرفته شده است، ولی آیا آسیب لواط به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی که مغایر با فطرت و طبیعت می‌باشد به اندازه آن هم نیست؟!

نتیجه‌گیری

از مجموع آن‌چه گذشت روشن گردید که شارع مقدس اسلام در جرم‌انگاری جرایم جنسی مستوجب حد، مبانی مستحکم و اصیلی را مد نظر داشته است که مصالح و مفاسد واقعی و نفس‌الامری پایه و اساس آن را تشکیل می‌دهد. این جرایم علاوه بر آثار زیان‌بار فردی، عواقب وخیم و خطرناک اجتماعی را نیز به دنبال دارد، و با آسیب رساندن به ارکان اساسی و حیاتی جامعه و متزلزل نمودن آن‌ها و زیر پا گذاشتن مصالح عمومی، سلامت و صیانت اجتماع را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهند؛ که در نتیجه نه تنها موجب ایستایی و عدم رشد و تکامل جامعه می‌گردند، بلکه جوامع بشری را به فقهقرا و نابودی خواهند کشاند. حفظ ارزش‌های اخلاقی و کرامت انسانی، حفظ کیان خانواده، بقا و تکثیر نسل، حفظ سلامت انسان، حفظ حرمت نسل و جلوگیری از اختلاط آن، جلوگیری از انحراف در فطرت و طبیعت، همگی ملاک‌ها و معیارهای اساسی هستند که قانونگذار حکیم اسلام در جرم‌انگاری جرایم جنسی مستوجب حد به آنها نظر داشته است. از این رو جرم دانستن این

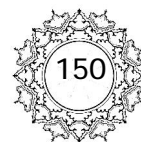


اعمال، امری اعتباری و تعبدی محض نمی‌باشد، و با توجه به قباحت و زشتی ذاتی آنها و مفاسد نفس الامری که این جرایم به دنبال دارند، در هیچ شرایطی، نمی‌توان از آنها جرم‌زدایی کرد.

منابع

1. قرآن کریم.
2. ارسطو (1349)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
3. افلاطون (بی‌تا)، دوره کامل آثار، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی، ج 4.
4. اوستا (1374)، گزارش و پژوهش: جلیل دوست خواه، تهران: مروارید.
5. بار، محمدعلی (1996م)، الایدز و مشاکله الاجتماعیه و الفقهی، بی‌جا: بی‌نا.
6. بلاغی، صدرالدین (1345)، عدالت و قضا در اسلام، تهران: امیرکبیر.
7. بهرامی و ربانی (1374)، «فلسفه احکام در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره 3.
8. پاشا صالح، علی (1348)، سرگذشت قانون، تهران: دانشگاه تهران.
9. جبر، دندل (1985م)، الزنا، اردن: مکتبه المنار.
10. جرجاوی، علی احمد (1997م)، حکمه التشریح و فلسفته، تصحیح: خالد العطار، بیروت: دارالفکر، ج 2.
11. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (1378)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، ج 3.
12. جوادی آملی، عبدالله، (1375)، فلسفه حقوق بشر، قم: اسراء.
13. حر عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا)، وسائل الشیعه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج 12، 14، و 15.
14. حسن، احمد ابراهیم (1995م)، تاریخ النظم القانونیه والاجتماعیه، بیروت: دار الجامعیه.
15. حلی، جعفر بن حسن (1389ق)، شرائع الاسلام، تهران: اعلمی، ج 4.
16. خوبی، سید ابوالقاسم (بی‌تا)، مبانی تکمله المنهاج، بیروت: دارالزهراء، ج 1.
17. دل وکیو، ژرژ (1336)، تاریخ فلسفه حقوق، ترجمه: جواد واحدی، تهران: بی‌نا.
18. دورانت، ویل (1343)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: اقبال، ج 1.
19. دیلمی، حسن بن محمد (1398ق)، ارشاد القلوب، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ج 1.

20. راغب اصفهانی، حسن بن محمد (بی تا)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
21. رزم‌ساز، بابک (1379)، *بررسی فقهی حقوقی سقط جنین*، تهران: خط سوم.
22. روزن‌باوم، هایدی (1367)، *خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه*، ترجمه: محمد صادق مهدوی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
23. روسو، ژان ژاک (1347)، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه: غلامحسین زیرک‌زاده، تهران: شرکت سهامی چهره.
24. ساروخانی، باقر (1372)، *طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*، تهران: دانشگاه تهران.
25. سبحانی، جعفر (1360)، *منشور جاوید*، قم: توحید، ج 1.
26. سیدقطب، محمد (1378)، *فی ظلال القرآن*، ترجمه: مصطفی خرم‌دل، تهران: احسان، ج 3.
27. صابونی، محمدعلی (بی تا)، *تفسیر آیات الاحکام من القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج 2.
28. صدوق، محمدبن علی (1386ق)، *علل الشرائع*، قم: مکتبه الداوری.
29. طباطبایی، سیدمحمدحسین (1370)، *تفسیر المیزان*، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، بی جا: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج 15.
30. عمید زنجانی، عباسعلی (و دیگران) (1348)، *بلاهای اجتماعی قرن ما*، قم: طباطبایی.
31. فرجاد، محمد حسین (1375)، *آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات*، بی جا: بدر.
32. *قانون‌نامه حمورابی* (1373)، ترجمه: کامیار عبدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
33. قرضاوی، یوسف (1378)، *دورنمای جامعه اسلامی*، ترجمه: عبد‌العزیز سلیمی، تهران: احسان.
34. کاتوزیان، ناصر (1371)، *حقوق خانواده*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ج 1.
35. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) (1380)، ترجمه: فاضل‌خان همدانی، ویلیام گلن، و هنری مرتن، تهران: اساطیر.
36. کلارکسن (1374)، *تحلیل مبانی حقوق جزا*، ترجمه: حسین میرمحمدصادقی، تهران:



- جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
37. گسن، ریموند (1374)، جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، بی‌جا: مجمع علمی و فرهنگی مسجد.
38. گودرزی، فرامرز (1377)، پزشکی قانونی، تهران: انیشتین، ج 2.
39. گیدنز، آنتونی (1373)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
40. مجلسی، محمد باقر (بی‌تا)، بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج 79.
41. مرزوقی، حبیب الله (1344)، شعله‌های فساد، قم: علامه.
42. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (سال‌های مختلف)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج 6، 15، 16، و 22.
43. منتسکیو، شارل لویی دو سکوندا (1349)، روح القوانین، ترجمه: علی‌اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر.
44. موروا، اندره (1344)، هنر زندگی کردن، ترجمه اسماعیل اسعدی، تهران: اقبال.
45. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی، حمید (1377)، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
46. نجفی، محمدجواد (1399ق)، فلسفه احکام اسلام از نظر علوم جدید، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
47. نجفی، محمد حسن (1981م)، جواهر الکلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج 41.
48. نوبهار، رحیم (1379)، «اهداف مجازات‌ها در جرایم عفافی، در حقوق کیفری اسلام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، قم: دانشگاه مفید قم.
49. نوری، میرزا حسین (1408ق)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ج 11.
50. ولیدی، محمد صالح (1372)، حقوق جزای عمومی، تهران: سمت، ج 1.